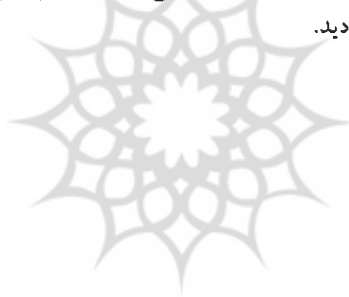


جایگاه و موضوع علم مدیریت

حسن عابدی جعفری

برای شناسائی جایگاه و موضوع علم مدیریت در این اوراق، ابتدا به عنوان مقدمه، به احصاء رؤس علم از دیدگاه پیشینیان فرزانه ما مبادرت خواهد شد. آنگاه تعاریفی از علم به معنای عام و خاص آن ارائه خواهد شد و ضمن عرضه طبقه بندی متناسبی از علوم، جایگاه علم مدیریت از حیث موضوع در این طبقات معلوم خواهد گردید.

پس از این مقدمه، موضوع علم مدیریت تشریح خواهد شد و در خلال پرداختن به اجزاء و ارکان موضوع، وظیفه عالم علم مدیریت نیز بطور کلی اشاره خواهد گردید.



مقدمه

شیوه علمای سلف صالح - که رحمت خدا بر همه آنان باد - در شناخت علمی جدید شیوه‌ای بغایت پسندیده و هم امروز قابل اتباع است. آنها شناخت بقوت دانشی نوین را از طریق شناسائی رؤس آن علم آغاز می‌کردند. ما نیز به تبعیت از مشی سنجیده آن فرزاتگان، و با اندکی تغییر متناسب با زمان، همان شیوه را در شناخت "علم مدیریت" بکار می‌گیریم.

شناخت یک علم، مستلزم شناخت ابعاد گوناگون آنست در باره علم مدیریت این ابعاد عبارتند از:

- ۱ - موضوع.
 - ۲ - تعریف.
 - ۳ - اصول.
 - ۴ - هدف.
 - ۵ - واضعین.
- موضوع این علم چیست و درباره چه سخن می‌گوید؟
 تعریف (یا تعاریفی) که برای این علم شده است کدامند؟
 آیا این علم برارکان و اصولی استوار است؛ آن اصول کدامند؟
 چه فایده یا هدفی از آموختن چنین علمی عاید می‌شود؟
 چه کسانی در تدوین این علم سهم مؤثر داشته‌اند؟

- ۸- دیدگاهها. گرایشات و دیدگاههای مختلفی که در این علم پدید آمده‌اند کدامند و چه می‌گویند؟
- ۹- روشهای تحقیق. دستیابی به حقایق مورد نظر در این علم با استفاده از کدام روشها امکان پذیر است؟
- ۱۰- روشهای تعلیم. در فراگیری و بازآموزی این علم از کدام شیوه‌های تعلیم استفاده می‌شود؟
- ۱۱- تدابیر. تدبیرها و تکالیف خاصی که بکارگیری و انجام آنها تقریب مطالب نظری این علم را به عمل ممکن می‌سازند کدامند؟
- ۱۲- ویژگیها. شخص عالم به این علم از چه ویژگیها و مشخصاتی باید عامل برخوردار باشد؟

رسالت اوراق حاضر، در واقع، توضیح و تشریح مطالب مذکور در فوق است. ترتیب موضوعی آن نیز پس از عبور از مقدمه، تفصیل همین سرفصلها، متناسب و متناسب اهمیت در خور آنهاست. از آنجا که مدیریت ماهیتاً علمی است که تبلور عینی و عملی آن ملاک و مقصود است، لذا بخش قابل ملاحظه‌ای از مباحث، حول محور تدابیر مدیریت دور خواهد زد.

الف - علم بمعنای عام

ادراک بمعنی وسیع و بسیط آن و یا مطلق علم، قبل از آنکه هیچگونه قیدی بخود بپذیرد، همانست که در زبان فارسی به "آگاهی" و در زبانهای لاتین به (Consence) تعبیر شده است. مطلق علم را گروهی از اندیشمندان از تصورات بدیهی و مستغنی از تعریف دانسته و گفته‌اند:

"علم از کیفیات نفسانی و وجدانی است که هر کس آن را بطور وضوح در خود می‌بیند؟ بدین معنی که همچنانکه هر کس می‌داند لذت و الم و گرسنگی و تشنگی چیست، بهمان ترتیب هم می‌داند که ادراک و آگاهی یعنی چه. گروهی نیز در مقام تعریف علم بمعنی بسیط آن برآمده و گفته‌اند: "علم صورتی است از اشیاء که در نزد قوه مدرکه حاصل می‌شود."

ب - علم بمعنای خاص

در طول تاریخ بشر، آگاهی او بصورت مطلق باقی نمانده است، بلکه دانسته‌های او در موضوعات خاص که بتدریج و بترتیبی مخصوص بر روی هم انباشته شده‌اند،

رشته‌های علوم را پدید آورده‌اند. علومی که در دانشگاه و حوزه از آن سخن بمیان می‌آید همین نوع علمند که در زبانهای لاتین آن را (science) می‌نامند. تعاریف متعددی برای علم بمعنی خاص آن ارائه شده است از آنجمله چند تعریف زیر:

- ۱ - علم عبارت است از تراکم سیستم‌های تک اطلاعات
- ۲ - علم عبارتست از روش شناخت حقایق.
- ۳ - علم عبارتست از دانستنیهای قابل اثبات (در هر جا و توسط هر کس).
- ۴ - علم از آنچه که هست سخن می‌گوید، نه آنچه که باید باشد.
- ۵ - علم عبارتست از توافق کلی و وحدت نظر.
- ۶ - علم عبارتست از معرفتی منظم که با روشهایی معین بدست می‌آید و قوانین یاروابط پایدار و واقعیت‌ها را بیان می‌کند.^۲

ج - طبقه بندی موضوعی علوم

از آنجا که هر علمی را موضوعیست و موضوعات علوم را پدیده‌ها و روابط فی مابین آنها تشکیل می‌دهند، لذا یکی از بهترین روشهای تقسیم علوم باعتبار "موضوع" آنهاست. لکن پدیده‌ها و به تبع، روابط فی مابین آنها بی‌شمارند و طبیعتاً کار تقسیم آنها را بسیار دشوار می‌سازند، از اینرو لازم می‌آید که خود موضوعات قبلاً طبقه شوند تا کار تقسیم ساده‌تر گردد.

دانشمندان شرق و غرب، مسلم و غیر مسلم، بر حسب بینش و ضرورت نیازشان، طبقه بندیهای گوناگونی را از علوم تنها باعتبار موضوع ارائه داده‌اند. از آن میان طبقه بندی موضوعی ذیل که به بینش فرهنگی ما نزدیکتر است، انتخاب و مورد استفاده قرار می‌گیرد. معیار این طبقه بندی، میزان بهره پدیده‌ها از وجود است که با ترتیبی تصاعدی تنظیم گردیده.

طبقات موضوع	طبقات کلی علوم	تقسیمات جزئی تر
طبیعت	علوم طبیعی	فیزیک، شیمی، نجوم، زمین شناسی گیاه شناسی، زیست شناسی،...
انسان	علوم انسانی	روانشناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، علوم تربیتی، علوم سیاسی، تاریخ، حقوق
الله	پژوهش علوم الهی انسانی و مطالعات فرهنگی رتال جامع علوم انسانی	کلام، عرفان،...

همانگونه که ملاحظه می شود، هر علمی دارای موضوع خاصی است، و علوم، از یک دیدگاه باعتبار موضوع خود شکل می گیرند و شناخته می شوند. علوم خود را ملزم به رعایت حیطه و قلمرو موضوعی خود می دانند.

برای مثال، موضوع علم پزشکی، "بدن انسان" و موضوع علم روانپزشکی: "روان انسان" است: علم نجوم از ستارگان سخن می راند و جامعه شناسی از "اجتماع" انسانها؛ "علوم ریاضی" از "کمیان" بحث می کنند و علم کلام از "خدا" و سایر علوم نیز بهمین گونه اند که علوم فوق الذکر.

ناگفته نماند که طبقه بندیهای دیگری نیز از علوم به اعتبارها و ملاکهای دیگری

صورت گرفته که از حوزه بحث کنونی ما بیرون است. نتیجه اینکه از جمله طرق شناخت علوم، شناخت موضع آنهاست. مدیریت نیز که امروزه در عداد علوم بحساب می آید، مشمول همین قاعده می گردد. از اینرو، شناخت مدیریت، در گرو شناخت موضوع آنست...

موضوع علم مدیریت

تا قبل از دو سده اخیر، نهادهایی چون خانواده، دولت، ارتش، جامعه و... کم و بیش در حوزه توجه و مذاقه انسان قرار گرفته و از تیررس شناخت انسان دور نمانده بودند. با نفوذ و اشاعه صنعت در زوایای گوناگون حیات بشر، در یکی دو قرن اخیر و با توسعه علم و سلطه تکنولوژی بر زندگی اجتماعی او، نه تنها روابط و قانونمندیهای حاکم بر این نهادها دستخوش تغییر گشته و مطالعه عمیقتر و دقیقتر آنها را طلب نمود. بلکه موجب ایجاد نهاد تازه‌ای در حیات اجتماعی او گردید که تا آن زمان با این شکل وسعت و وفور وجود نداشت.

این نهاد جدید اگر چه متشکل از انسانها بود لکن جامعه بمعنای متعارف آن نبود.

و اگر چه اجزاء تشکیل دهنده آن انسانها بودند، لکن در موضوع "انسان" قابل خلاصه نکردن نبود.

اگر چه روابط قدرت و اقتدا در آن مطرح بود، لکن "دولت" نبود. و اگر چه حاوی منابع و امکانات مادی بود، لکن در حوزه "اقتصاد" نیز قابل حصر نبود.

و....

به عبارتی این نهاد جدید، از جهات گوناگون، بر حوزه هیچیک از علوم متداول روز همچون جامعه شناسی، روانشناسی، سیاست، اخلاق، اقتصاد و غیره نمی کند اگر چه مرتبط و نیازمند استفاده از همه آنها و بسیاری از علوم دیگر بود.

این نهاد از راه رسیده را علمای وقت، (ORGANIZATION) یا سازمان نام نهادند - از واژه (ORGAN) بمعنای عضو، جهاز، دستگاه - به این اعتبار که حیاتی دارد با همه آثار مترتب بر آن، و حاکی از اینکه دارای نظمی است در روابط فی مابین اجزاء آن فلذا در زبان عربی به "منظمه" تعبیر شد و در فارسی نیز بعضاً به "تشکیلات" یعنی که دارای ساختار و شاکله‌ای است از آن یاد شد.

سازمان که ترکیب، تشکل و آمیزه جدیدی در جامعه شده بود، بتدریج وظیفه تحقق بحث‌هایی از اهداف اجتماع را بعهدہ گرفت بویژه در مواردی که کار از حیثه توان فردی خارج و انجام آن تشکلی گروهی را طلب می نمود.

امروزه درجه ضرورت و اهمیت سازمان بجائی رسیده است که حیات اجتماعی بدون سازمان مختل می نماید. این نهاد تا آن حد ابعاد زندگی بستر را فرا گرفته است که میتوان گفت:

انسانهای عصر ما در سازمان متولد می شوند، در سازمان زیست می کنند و در سازمان از دنیا می روند.

موضوعی با این وسعت و نفوذ در زندگی انسان معاصر به سرعت دانشمندان و صاحب نظران مختلفی را متوجه خود ساخت. لذا هم بسیاری از علمای وقت مصروف شناخت این پدیده مستحدث گردید. و بدین ترتیب خرد موضوع دانش جدیدی قرار گرفت که آن را "مدیریت" نامیدند. و "مدیریت" با تکیه بر سایر علوم و دوشادوش آنها وارد عرصه علمی گردید.

در واقع همانطور که مثلاً علم پزشکی وظیفه شناخت کالبد انسان اجزاء و جهازات و نحوه ارتباط و قانونمندی حاکم بر این روابط را از طرق مشاهده، معاینه، کالبد شکافی بعهدہ دارد و موظف است تا امراض و آفات را که موجب از بین بردن سلامت بدن می شود شناسائی نموده و آدمی را در مقابل آنها هشدار داده مقاوم گرداند و بعبارتی جسم انسان را در بهترین شرایط صحت و رشد قوار دهد و مرجبات رشد صحیح و سریع آنرا فراهم نماید، علم مدیریت هم رسالت شناخت "سازمان" را با استفاده از روشهای گوناگون بعهدہ دارد تا هم از بروز و هجوم آفات بدان جلوگیری نموده یا در صدور ابتلاء سازمان به بیماری سریعاً آن را تشخیص داده و علاج نماید و هم آن را همواره در بهترین شرایط عملکرد قرار داده و رشد صحیح و مستمر آنرا تضمین نماید.

کالبد شکافی سازمان

دانستیم که شناخت علم مدیریت در گرو شناخت موضوع آن است. و همچنین دانستیم که موضوع علم مدیریت "سازمان" است. اکنون می گوئیم که شناخت سازمان، خود مرکول به شناخت اجزاء آن است، و اجزاء متشکله سازمان عبارتند از: "انسان" و "مواد" که به شرح اجمالی آنها در سطور زیر می پردازیم:

الف - نیمه انسانی سازمان

در تقسیم بندی به اجزاء، این بخش از سازمان، متشکل است از انسانهایی اعم از زن و مرد که کارگزاری امور مختلف سازمان را در ظرفیتهای گوناگون چون مدیر، متخصص، کارمند، کارگر و... به عهده دارند.

ب - نیمه مادی سازمان

این بخش از سازمان خود به اجزاء و عناصر متعددی تقسیم می شود که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱ - ساختمان و فضا شامل زمین، ساختمان، محوطه، انبار، ...
- ۲ - تجهیزات و دستگاهها شامل ابزار، اثاثه، ملزومات، ماشین آلات، وسائط نقلیه، و....

۳ - مواد اولیه

۴ - امکانات پولی و مالی

۵ - اطلاعات

با کسب معرفت نسبت به عناصر اصلی سازمان نوبت به شناسائی روابط و مناسبات فی مابین آنها می رسد. نسبتهای این اجزاء تابع متغیرهای اساسی زیر است:

الف - عملیات سازمان

گردآوری اجزاء اساسی سازمان، بمنظور نگهداری آنها در یک حالت ایستا، مستقل و مجزای از یکدیگر صورت نمی گیرد، بلکه مقصود ترکیب این منابع است در شرایطی پویا و متحرک. کمیت و کیفیت ترکیب این عناصر را در نخستین مرحله متغیری تعیین می کند که کار، فعالیت و یا "عملیات سازمان" نام دارد. در واقع امکانات و استعدادهایی که فوقاً ذکر آنها رفت به عنوان لوازم انجام عملیات در سازمان قلمداد می گردد. اگر چه سازمانی یافت نمی شود که نوعی از عملیات در آن جریان نداشته باشد. لکن باید دانست که بر حسب ماهیت سازمانها، انواع مختلف عملیات در آنها جریان دارد. بطور مثال، عملیات یک بیمارستان، معالجه؛ یک آموزشگاه، آموزش، و یک کارخانه، تولید می باشد.

ب - هدف سازمان

انجام عملیات در هر سازمان، مانند هر حرکت، فعالیت و یا عمل دیگری عبث و بیهوده صورت نمی گیرد، بلکه طبعاً برای دستیابی به هدف یا نتیجه ای مشخص است که انجام می گیرد. هدفی را که سازمان برای رسیدن بدان تلاش می کند.

"محصول" سازمان می‌نامند. هدف یا محصول یک سازمان به یکی از دو صورت زیر ممکن است ظاهر گردد:

در قالب محصولی فیزیکی و ملموس که "کالا" نامیده می‌شود و یا در قالب محصولی غیر ملموس که "خدمت" نام دارد.

ج - محیط سازمان

همه مقولات فوق تابعی از شرایط، ارزشها و فرهنگی هستند که از جانب محیط بر سازمان تحمیل می‌شود. در واقع محیط سازمان بمثابة جوی است که سازمان در آن تنفس می‌کند و بهمین خاطر سازمان سخت تحت تأثیر شرایط محیطی خویش قرار دارد.

نکته

علمای مدیریت، کیفیت ترکیب و مناسبات میان اجزاء سازمان را اصطلاحاً "ساختار" سازمان (STRUCTURE) و مأموریت و هدفی را که تحقق آن بر عهده سازمان است "کارکرد" (FUNCTION) سازمان می‌نامند.

بطور خلاصه، از کالبد شکافی سازمان می‌توان این گونه نتیجه‌گیری نمود که اجزاء و ارکان اصلی سازمان عبارتند از:

۱ - منابع انسانی

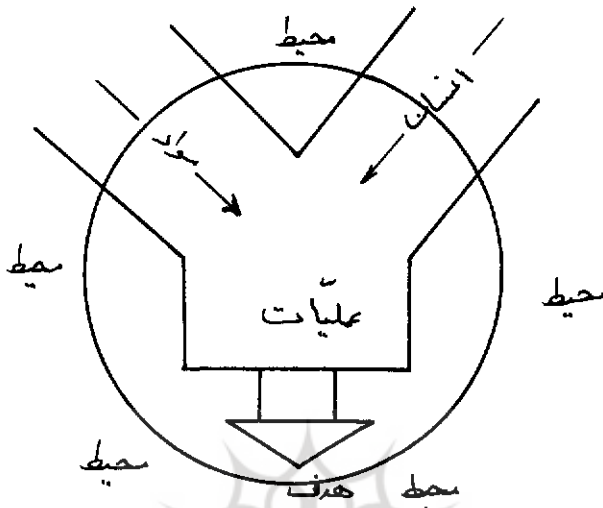
۲ - منابع مادی

۳ - عملیات سازمان

۴ - هدف سازمان

۵ - محیط سازمان

این عناصر در قالب نمودار زیر تصویر گردیده است.



نمودار شماره ۱ ارکان سازمان

اگر چه قوام سازمان به دارا بودن ارکان و مقدمات مذکور در فوق است لکن باید دانست که اشتراک سازمانها در دارا بودن این ارکان بدین معنی نیست که کلیه سازمانها با یکدیگر مشابه و یکسانند. بلکه بر عکس در عالم واقع سازمانها نیز مانند انسانها هر یک دارای شخصیت و شاکله‌های مخصوص به خود هستند، و هیچ دو سازمانی را نمی‌توان یافت که کاملاً با یکدیگر یکسان باشند.

منابع و مأخذ

۱ - منطق صوری، خوانساری، محمد، انتشارات آگاه، ج اول صص: ۱۶۷ -

۱۵۱

۲ - مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی، نبوی، بهروز، انتشارات

کتابخانه فروردین. صص ۶ - ۷